

﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ﴾ و این چنین کسی را که در توجّه به دنیا بیشتر از مقدار واجب و مستحب اسراف نماید، جزا می دهیم.

﴿وَلَمْ يُؤْمِنْ بِبَيِّاتِ رَبِّهِ﴾ و ایمان به نشانه های پروردگارش نیاورد که آن ها انبیا و اولیا هستند.
﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾ بعذاب آخرت از فراموشی، و کور محشور شدن، و تنگی معیشت شدیدتر و ماندگارتر است، تا جایی که اینها در مقابل عذاب آخرت نعمت محسوب می شوند.

قصّه ی آدم عليه السلام در سوره ی بقره و در سوره ی اعراف با اختلاف جزیی در لفظ و مطلب با آنچه که در اینجا ذکر شده گذشت.

﴿أَيَا خِذَا أَنْهَارَانِهِ نَكَرْد؟﴾ ﴿فَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾ تقدیر آیه چنین است: آیا خداوند آن ها را تنبیه و آگاه نکرد؟
پس آیا آن ها را راهنمایی ننمود؟

بنابر اختلافی که در همزه و حرف عطف است این که آیا قبل از همزه معطوف علیه در تقدیر است و همزه باید بعد از جرّ عطف فرض شود، یا معطوف علیه بعد از همزه است و همزه در جای خودش می باشد؟

و فاعل «لم يهد» ضمیر «الله» یا «الرسول» است، بنابراین جمله ی

«کم اهلکنا» در محل مفعول که فعل نسبت به آن معلق است، بنابر آن که تعلیق در غیر افعال قلوب جاری می باشد، یا «لم یهد» به معنای «لم یعلم» است، ممکن است فاعل «لم یهد» ضمیر مجمل باشد، که مضمون جمله‌ی ﴿کَمْ أَهْلَكْنَا﴾ آن را تفسیر کند.

یا فاعل خود جمله با مضمونش بوده باشد و لفظ «نهد» با نون خوانده شده، یعنی آیا ما راهنمایی نکردیم؟! که چقدر از امت‌های پیشین را هلاک کردیم؟! ﴿قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ﴾ هلاک کردن امت‌های پیشین باید برای آنان عبرت باشد و آنان را به این یقین هدایت کند که خودشان نیز هلاک خواهند شد و برای بعد از نابودی و هلاکتشان زاد و توشه بگیرند.

﴿يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ﴾ جمله حالیه یا مستأنف است، جواب سؤال از حال آنها یا سؤالی از علّت هدایت است.

یعنی در حالی که هم اکنون در خانه‌هایشان رفت و آمد می کنند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ﴾ در این هلاک کردن به انواع هلاکت‌ها ﴿لَا يَتْلُو لَوْلَى النَّهْيِ﴾ نشانه‌هایی برای صاحبان عقل است، عقل‌هایی که نهی کننده هستند، یا منتهی الیه هر موجودی در عالم صغیر یا در عالم کبیر هستند و هر جا که لفظ «اولو النّهی» در قرآن آمده است به ائمه علیهم السلام تفسیر شده است.

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾ اگر «کلمه» یعنی

و عده تأخیر عذاب برای امت مرحوم، یا وعده‌ی عدم عذاب در حالی که محمد ﷺ در میان آنهاست از پیش نبود.

﴿لَكَانَ لِزَامًا﴾ هلاک کردن به انواع هلاکتها لازم و واجب می‌شد، «لزام» با کسر لام اسم مصدر، یا مصدر «لازم» است، که این وصف جهت مبالغه آورده شده است.

﴿وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ و اجل معینی برای عمر کردن آنها و مدت بقایشان در دنیا هست یا برای عذاب آنها اجل و مدت معینی است، که آن اجل و مدت یا مربوط به روز قیامت، یا روز بدر، یا احد، یا فتح مکه است.

و این جمله عطف بر «کلمه» است و فاصله‌ی بین معطوف و معطوف علیه جهت اشعار به استقلال هر یک از آن دو در نفی لزوم عذاب است.

آیات ۱۳۰ الی ۱۳۵

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰) وَلَا تُؤْخَذَنَّ عَيْنُكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۱۳۱) وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ

وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ (۱۳۲) وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ ۖ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ (۱۳۳) وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ ۖ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنْذَلَ وَنَخْزَىٰ (۱۳۴) قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنِ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ (۱۳۵)

ترجمه

پس برآنچه می‌گویند شکیبایی کن و سپاسگذارانه پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن تسبیح بگوی، و در پاسهایی از شب و در سوی روز [به نماز برخیز و] تسبیح بگوی؛ باشد که خشنود شوی. به چیزی که اصنافی از آنان را به آن بهره‌مند گردانیده‌ایم چشم مدوز که تجمل زندگی دنیوی است تا سرانجام آنان را بدان بیازماییم، و روزی پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است. و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و در آن صبورانه بکوش، ما از تو روزی نخواستیم بلکه ما خود تو را روزی می‌دهیم؛ و سرانجام نیک، با پروا و پرهیز است. و گویند چرا پدیده‌ی روشنگری از سوی پروردگارش برای ما نمی‌آورد؛ [بگو] آیا پدیده‌ی روشنگری که در کتابهای آسمانی پیشین است برای آنان نیامده است؟ و اگر آنان را پیش از آن [آیات بینات] به عذابی نابود می‌ساختیم بی‌شک می‌گفتند که پروردگارا چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی، تا پیش از آن که

خوار و زار شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟ بگو همه منتظرند، پس شما هم منتظر باشید، زودا که خواهید دانست رهروان راه راست و رهیافتگان چه کسانی هستند.

تفسیر

﴿فَاصْبِرْ﴾ اگر عذاب آن‌ها به سبب وعده‌ی مهلت و تأخیر و سررسیدن مدّت و اجل باید به تأخیر بیفتد پس صبر کن.

﴿عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ بر آن که دربارهی دین تو می‌گویند، یا دربارهی فریب و خدعه‌ی با تو یا دربارهی وصیّ تو و غصب حقّ او و جلوگیری از رسیدن به حقّ خود به زبان می‌آورند.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾ این مطلب گذشت که مقصود از تسبیح اعمّ از این که متعلّق بر «الله» یا «ربّ» یا «اسم ربّ» باشد، اعمّ از این که بالا متعدّی شود یا خودش بدون واسطه متعدّی باشد یا به صورت مطلق آورده شود و خواه لام بعد از آن برای تعلیل یا تقویت باشد...

منزّه کردن لطیفه‌ی انسانی از تشبّث تعینات و وابسته بودن به کثرت‌ها است.

و آن لطیفه عبارت است از ربّ در عالم صغیر، که اسم ربّ است و با تنزیه آن خداوند از هر چیزی که نباید در حقّ او معتقد شد منزّه می‌گردد.

و چون تنزیه خدای تعالی به سلب نقایص برمی‌گردد که همان حدود وجود است.

و آن نیز به سلب ناشایست حقّ برمی گردد تنزیه او عبارت از سلب ناشایست، سلب ناشایست جز گستردگی وجود چیز دیگری نیست و گستردگی وجود به گستردگی صفات خدای تعالی برمی گردد به نحوی که هیچ وجود و هیچ صفت وجود از وجود و صفات خدای تعالی را فروگذار نمی کند.

دستور تسبیح پیش از طلوع و غروب

لذا تسبیح او عین تحمید او می شود، از همین رو است که کم اتفاق می افتد تسبیح ذکر شود مگر این که لفظ حمد یا معنای آن همراه تسبیح باشد و امر به رسول خدا به تسبیح به سبب حمد یا به سبب اشتغال بر حمد او یا در حال تلبّس بر حمد او نیز از این جهت است، یعنی او را از حدود کثرت ها تنزیه کن در عین حال کمالات کثرت را برای خدای تعالی ملاحظه نمای و گر نه تسبیح تو تسبیح خدا نمی شود، بلکه نقص آوری می شود.

﴿قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ﴾ اگر مقصود از تسبیح تسبیحی باشد که در ضمن نمازها محقق می شود مقصود از تسبیح پیش از طلوع خورشید نماز صبح می شود.

﴿وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ و پیش از غروب خورشید یعنی نماز

عصر.

﴿وَمِنْ ءَانَايَ الْإِيلِ﴾ لفظ «الآناء» جمع «إنی» با کسره ی همزه و

فتحه ی آن و سکون نون، جمع «الانوَ» با کسره ی همزه و سکون نون به معنای

ساعت‌ها است، یعنی نماز مغرب و عشاء و نافله‌های شب.

﴿فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافَ النَّهَارِ﴾ و خدای را در دو سوی روز تسبیح گوی، که منظور نماز ظهر و نافله‌های آنست و وقت نماز ظهر را اطراف نامیدن برای این است که این وقت دو طرف نصف النهار است، یا مقصود مطلق نماز مستحبی در روز است.

اگر مقصود از تسبیح مطلق تسبیح باشد، مراد از اوقات نیز مطلق اوقات و استغراق آن می‌شود و ذکر قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن جهت اهمیت دادن به این دو وقت است.

﴿لَعَلَّكَ تَرْضَى﴾ لفظ «ترضی» به صورت معلوم و مجهول خوانده شده‌است یعنی باشد که خشنود شوی یا باشد که مورد خشنودی قرارگیری.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ﴾^(۱) هرگز چشم آرزو و طمع باز نکن به آنچه که به کفار داده‌ایم، از اصناف و انواع نعمت‌های صوری و لذت‌های قوای حیوانی، این جمله خطاب به محمد است به طریق کنایه «به تو می‌گویم همسایه بشنود» و ممکن است خطاب عام باشد اگر چه بعید است.

﴿أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ «ازواجاً» مفعول به «متَّعنا» و معنای آن

۱. گویند: رسول خدا از یک نفر یهودی طعامی به قرض خواست یهودی مزبور از دادن طعام بدون گرویی امتناع ورزید پیامبر از این جریان محزون گشت خداوند این آیه را به عنوان دلجویی و تسلیت برای وی نازل نمود و نیز ابورافع هم از مولای خود آن را روایت کرده‌است. مجمع البیان.

این است که: چشم‌های را باز نکن به لذت‌هایی که به آن‌ها دادیم، در حالی که آن صنف‌هایی از نعمت‌های و مستلذات باشد.

بنابراین لفظ «منهم» مفعول به است و اعم از این که «من» تبعیضی اسم قرار داده شود یا جانشین موصوف محذوف باشد، زیرا که معنای بعضیت در لفظ «من» قوی است.

﴿زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ به آنه جلوه زندگی دنیوی را می‌دهیم لفظ «زهرة» منصوب بر ذم، یا بدل از محل «مامتّعنا» است.

و وجه آوردن این کلمه که به معنای جلوه‌ی حیات دنیاست تصریح به فانی شدن لذت‌های دنیایی است که خداوند به آن‌ها داده و ذم لذت‌های فانی و ذم کفارست.

همچنین مشعر بر این است که آنچه که نهی شده چیزهایی است که وسیله‌ی لذت و تمتّع دنیاست و اما نعمت‌های اخروی و نزدیک شدن به مولی که باید مورد نظر و توجه باشد.

﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ لذت‌های فانی دنیا را بدیشان می‌دهیم تا آن‌ها را عذاب یا آزمایش و امتحان کنیم.

زیرا کثرت اموال موجب عذاب و شکنجه‌ی صاحبان آنست، زیرا آنان به جمع کردن و حفظ اموال اهتمام می‌روزند تا جایی که بر خودشان لذت‌های بدنی را حرام می‌کنند تا بتوانند

اموالشان را حفظ و جمع کنند و یا بر سودور شدن آن افزایند.
و نیز آنان پس از بین رفتن و سرقت اموال خود عذاب و شکنجه می بینند، تا آنجا که لذت خواب را بر خود حرام می کنند و نیز کثرت مال موجب کثرت حقوق است که باید متعبد به ادای آن شد، چه حقوق واجب و چه مستحب.
و تقیید به امتحان و آزمایش ذمّ دیگری برای کفّار و دلداری دیگری برای مؤمنین است.
﴿وَرِزْقُ رَبِّكَ﴾ و رزقی که پروردگارت داده است یا منتظر آن هستی بهتر است.
﴿خَيْرٌ﴾ لفظ «خیر» یا مجرد از تفضیل و برتری است یا مقصود برتر بودن روزی پروردگار است در گمان و نظر.
کسی که چشم خویش را به متاع دنیا دوخته و آن را خیر دانسته و بهتر و برتر می پندارد؛ یا مقصود این است که متاع دنیا بهتر است به شرط این که همراه با ایمان باشد.
﴿وَأَبْقَى﴾ و آن روزی پروردگار پاینده ترست.
ذکر پاینده تر از آن دوست که آنان می پندارند متاع دنیا پاینده است، لذا خدای تعالی فرماید: روزی پروردگار در آخرت از آن پاینده تر است و گرنه متاع دنیا را پایندگی نیست.
﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾ روزی پروردگارت را مورد

توجه و نظرت قرار بده، اکتفا به نصیب و سهم عنایت و توجه خودت نکن، بلکه خانواده و اهل خودت را نیز متوجه روزی پروردگارت و طالب آن بکن، آنان را به نماز فرمان ده که نماز نمونه‌ی آن رزق است، تا آن را طلب کنند و توجه به سوی آن داشته باشند.

و اهل نبی ﷺ عبارت از هر کسی است که منتسب به او باشد به سبب بیعت عام یا خاص، و کسی که با هر دو بیعت و با نسبت جسمانی به رسول خدا ﷺ نسبت رساند به اهل پیغمبر بودن سزاوارتر از کسی است که چنین نسبت جسمانی را ندارد.

و کسی که با هر دو بیعت به پیامبر منسوب باشد سزاوارترست از کسی که فقط با بیعت عام منسوب به اوست، علی‌علیه و فاطمه‌علیه و حسن‌علیه و حسین‌علیه سزاوارتر از دیگران هستند.

و روی همین جهت بود که رسول خدا ﷺ بعد از نزول این آیه تا نه ماه در وقت هر نماز به در خانه‌ی علی‌علیه می‌آمد و می‌گفت: «الصَّلوةَ رَحِمَکُمُ اللّهُ».

یا مقصود از اهل پیامبر اصحاب کسا هستند و لذا رسول خدا فقط به در خانه‌ی علی‌علیه می‌آمد نه کس دیگر.

ابو جعفر علیه السلام فرمود: ^(۱) خدای تعالی بر رسولش امر فرمود که به خانواده‌اش امر را مخصوص گرداند، نه مردم را تا مردم بدانند که اهل پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدا منزلتی دارند، که آن مقام و منزلت برای دیگران نیست، پس آنان را با عموم مردم امر کرد، سپس بار دوم خصوص آنان را مورد امر قرار داد و فرمود:

(وَ أَصْطَبِرْ عَلَيْهَا) و بر آن صبورانه بکوش چون ادامه‌ی نماز کار دشواری است که جز برای آن که در مقامات آخرت متمکن باشد ممکن نگردد، لذا خدای تعالی خصوص پیامبر را امر به صبر نمود، نه اهلش را، و امر به صبر را با صیغه و لفظی ادا کرد که دلالت بر مبالغه و تکلف کند.

﴿لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا﴾ جواب سؤال مقدر است، گویا که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است: چگونه من بر نماز صبر کنم و ادامه دهم در حالی که من مکلف به رفع حاجت خودم و خانواده‌ام در خوراک و پوشاک و آشامیدنی هستم؟

پس فرمود: ما از تو روزی درخواست نکرده‌ایم نه برای خودت و نه برای غیر خودت.

﴿نَحْنُ﴾ ما، نه غیر ما ﴿نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ روزی می‌دهیم تو را و سرانجام و عاقبت نیکو از آن کسی است که

۱. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۲۷، مجمع‌البیان ج ۴ ص ۳۷ و عوالی اللّٰثالی ج ۲ ص ۲۲.